

# زندانی قلعه قهقهه

نویسنده:  
حمزه سردادور

سرشناسه:	سردادور، حمزه ۱۲۷۵ - ۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور:	زندانی قلعه قهقهه / نویسنده: حمزه سردادور
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۵۲۸ ص.
شابک:	978-964-8007-74-9
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	اسماعیل صفوی دوم، شاه ایران، ۹۴۲-۹۸۵ق.
موضوع:	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع:	داستان‌های تاریخی
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ ز۹/۴۳ ر/۸۰۹۵ PIR
رده بندی دیویی:	۸۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۶۴۰۳۵

### انتشارات پر

- نام کتاب: زندانی قلعه قهقهه
- نویسنده: حمزه سردادور
- صفحه آرای: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: ۱۳۹۵
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۷۴-۹ ISBN: 978-964-8007-74-9

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳  
 تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	سخن ناشر.....
۷	۱- (آتش زیر خاکستر).....
۲۰	۲- سرقت شمش‌های طلا.....
۳۳	۳- کلفت نابکار.....
۴۷	۴- افشای خیانت.....
۶۱	۵- عزل حبیب بیک.....
۶۸	۶- هرج و مرج در قزوین.....
۱۱۷	۷- نیرنگ پریخان خانم.....
۱۳۸	۸- نقشه‌ی قافله سالار باایمان.....
۱۴۷	۹- ورود گل حرم به قزوین.....
۱۶۵	۱۰- گل حرم در حضور اسماعیل.....
۱۷۲	۱۱- پاداش وفاداری.....
۱۸۰	۱۲- ازدواج گل با شاه.....
۱۸۶	۱۳- باز هم توطئه.....
۱۹۴	۱۴- توطئه علیه شاه.....
۲۰۸	۱۵- درویش در نقش شاه.....

■ ۴ زندانی قلعه قهقهه

- ۱۶- تولد ولیعهد ..... ۲۲۴
- ۱۷- مرگ شاه اسمعیل ..... ۲۳۳
- ۱۸- پریخان خانم در مسند قدرت ..... ۲۴۳
- ۱۹- داستان عشق پریخان خانم ..... ۲۶۳
- ۲۰- حرکت سلطان محمد به سوی قزوین ..... ۲۷۷
- ۲۱- زندانی شدن پریخان خانم ..... ۲۸۷
- ۲۲- قتل پریخان خانم ..... ۳۰۱
- ۲۳- نجات طفل شیرخوار ..... ۳۰۹
- ۲۴- مهدعلیا در جستجوی گل حرم ..... ۳۲۸
- ۲۵- مادر خبیث و همسر بی وجدان ..... ۳۶۱
- ۲۶- مکافات بدکرداران ..... ۴۰۹
- ۲۷- خواستگار جدید گل حرم ..... ۴۲۶
- ۲۸- خروج شاه اسمعیل دروغین ..... ۴۵۷
- ۲۹- پایان کار قلندر ..... ۵۰۷
- ۳۰- سرانجام گل حرم ..... ۵۱۵

## سخن ناشر

حمزه سردادور از پاورقی نویسان قدیمی ایرانی است که رمان‌های تاریخی فراوانی از وی در چند دهه‌ی اخیر به بازار کتاب راه یافته است و تجدید چاپ‌های متعدد این آثار نشانگر محبوبیت و عامه‌پسندی آن‌ها است. سردادور در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در تبریز به دنیا آمد، وی تحصیلات خود را در مدرسه اقبال که به نام مدرسه روسی شهرت یافته بود به پایان رساند. او چون به زبان روسی تسلط کافی داشت به استخدام بانک استقراض روس درآمد و عازم اصفهان گردید.

از طرفی مرحوم سید ضیاءالدین طباطبایی که روزنامه معتبر و پرطرفدار «رعد» را منتشر می‌نمود، از حاکم اصفهان تقاضای یک خبرنگار و نماینده را نمود که حمزه سردادور را به وی معرفی نمودند و از همین زمان بود که وی همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد.

استاد حمزه سردادور اولین اثر خود را که ترجمه‌ای از مستشرق معروف روس «بارتولد» بود به نام جغرافیای تاریخی منتشر نمود که با استقبال بسیار روبرو گردید و از آن زمان همکاری خود با مطبوعات را ادامه داد و مقالات و ترجمه‌های بسیاری را منتشر کرد.

از دهه بیست تا اواخر دهه چهل در مجله «اطلاعات هفتگی» پاورقی نوشت و از عوامل جذابیت و فروش آن مجله، یکی نیز داستان‌های پرآب و تاب سردادور بود که پس از پایان چاپ آن‌ها در مجله، به شکل کتاب نیز در اختیار مخاطبین قرار می‌گرفت. بیش از پانزده داستان بلند به رشته تحریر درآورد که ابتدا در مطبوعات منتشر شد و بعد بسیاری از آنان به صورت کتاب انتشار یافت که با استقبال فراوان روبرو شد.

برخی از این آثار عبارتند از: زندانی قلعه قهقهه، از صید ماهی تا پادشاهی، در پس پرده، مه‌لقا، آزاد زنان، کیمیاگران، دختر قهرمان، افسانه‌ی قاجار، بانوی سربدار و... وی در داستان‌سرایی بسیار چیره دست بود و بسیار زیبا با کلمات بازی می‌کرد و داستانی را خلق می‌نمود. از خصوصیات فردی وی می‌توان به مهربانی، پاکی و خوش‌قلبی اشاره کرد. سرانجام مرحوم استاد حمزه سردادور در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۲۰ در سن ۷۴ سالگی درگذشت.

«زندانی قلعه قهقهه» یکی از مهم‌ترین رمان‌های تاریخی و بسیار پرهیجان و خواندنی از شاهکارهای نویسنده‌ای زبده‌دست و توانا به نام حمزه سردادور است. «قلعه‌ی قهقهه»، زندانی در زمان شاه اسماعیل بود که شاهزادگان و امرای عالی مقامی که مورد خشم پادشاه قرار می‌گرفتند، به آنجا فرستاده می‌شدند. این داستان پرفراز و نشیب، روایت‌گر سرگذشت قهرمانی‌های «شاه اسماعیل دوم» است که در این قلعه کمی کمتر از ۲۰ سال زندانی بود. این داستان از جایی شروع می‌شود که «مرادبیک»، نایب‌الحکومه‌ی قلعه قهقهه است. او که مردی تندخو است، زنی زیبا با نام «قمر سلطان» و دختری دل‌فریب به نام «گل حرم» دارد. شاهزاده اسماعیل‌میرزا، فرزند دوم شاه طهماسب، به علت حرکات ناپسند در آن قلعه زندانی بود و در عمارت مخصوص خود به سر می‌برد. زمانی که عمارت او در دست تعمیر بود، مرادبیک، شاهزاده را موقتاً به عمارت خود انتقال داده بود. تنها آرزوی گل حرم این بود که با تکیه بر زیبایی‌اش با شاهزاده و ولیعهد ازدواج کرده و ملکه‌ی ایران شود. او در این رویا به سر می‌برد، در حالی که مادر زیبایش با دیدن شاهزاده در قلعه، دل‌باخته‌ی او شد و نقشه‌هایی برای ربودن قلب او کشید و در این هنگام...

## (آتش زیر خاکستر)

فصل بهاران باد بهاری می‌وزد و از نسیم جانبخش آن گل‌های نوشکفته به وجد می‌آیند. رنگ و بوی بهشتی بهار و نسیم خلدی که از جویبارها و گلزارها می‌وزد، لطافت و طراوتی که از زمین و آسمان می‌بارد و نغمه مرغان چمن که در باغ و راغ می‌پیچد اینها همه با وجد و شوقی که موسم بهار در جسم و جان آدمی به بار می‌آورد دست به هم داده احساسات لطیف بشر را که عالی‌ترین آنها عشق است تهییج و تحریک می‌کنند.

از قدیم شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که نغمه‌سرایی هزارستان در باغ و بوستان آوای عشق است که این پرنده شوریده به راه می‌اندازد. و همه را به سوی عشق می‌خواند. آنان که به جادوی عشق گرفتار و از این نشئه آسمانی برخوردار بوده‌اند، خوش‌ترین خاطرات را از فصل بهار دارند.

آن سال هم موسم بهار بس طربناک و نشاط‌انگیز بود.

در یکی از اطاق‌های پنج‌دری و رو به عمارت قلعه دولتی قهقهه، زن زیبایی که هنوز جوان و گل‌عذار می‌نمود روی تشک نشسته و به پستی یله داده و پاهای خود را دراز کرده بود، با دقت تمام بقچه مخملی را گل‌دوزی می‌کرد و با صدای نازک و جذاب خود شعری عامیانه را زمزمه می‌نمود و گاهی هم با دختر ماه رخسارش «گل حرم» که در ایوان جلوی اطاق نشسته و کتابی را مطالعه می‌کرد، صحبت می‌نمود. اسم این زن قمر سلطان و عیال مراد بیک نایب الحکومه قلعه قهقهه بود که از دو سال پیش به اتفاق شوهر و یگانه دختر خود «گل حرم» در این قلعه به سر می‌بردند. قلعه قهقهه در آن زمان یک دژ مستحکم و تسخیرناپذیر بود که بعدها جای خود را از بسیاری جهات به کلات نادری داد.

شمش‌های طلا و نقره خزانه پادشاهی در این قلعه نگاهداری می‌شد. علاوه بر آن قلعه قهقهه زندانی بود که شاهزادگان و امرای عالی‌مقامی را که